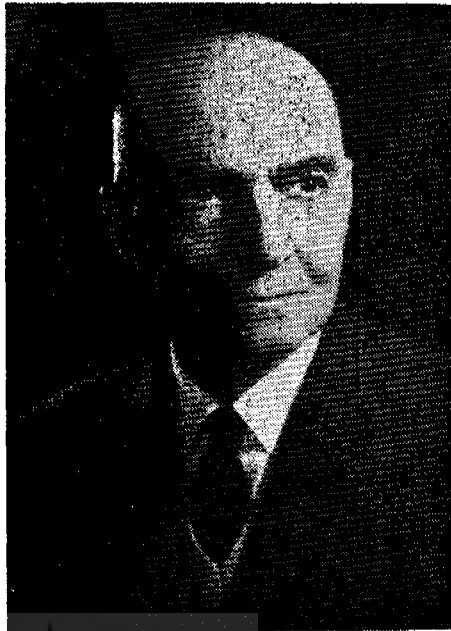


یادبودی از کرمان و بلوچستان



رضاعلی دیوان بیگی

۱۱ - نحوه مبارزات پارلمانی

بامداد روز هفتم حمل (فروردین ۱۳۰۳) کاروان سردارمعلم و همراهان بی سر و صدا از شهر کرمان خارج گردید . در رفسنجان توی باغ معین التاجار ناهار صرف شد . او از رفتن ما غمگین بود .

شب دریز دبخانه مشیر الممالک شخص متعین آن شهر وارد شدیم که از پذیرایی چیزی فروگذار نکرد . از آنجا دیر راه افتادیم و شب ناچار در مصلائی نائین بسر بردیم .

میزبانان همه جا با احتیاط روایت میکردند : تهران شلوغ و مغشوش است . مردم کوچو و بازار بار و سالی اصناف و روحانیان شهر قیام نموده بر ضد و کلائی جمهوریخواه به محوطه مجلس ریخته با نظامیها زدو خورد کرده اند و نگذاشته اند جمهوری سر بگیرد . . . روز بعد قبل از ظهر رسیدیم باصفهان ، سردار معظم یکر است ما را برد به باغ نو

منزل شاهزاده صارم الدوله . دیدیم فیروز میرزای نصرت الدوله والی قارس (پسر فرمانفرما) نیز در باغ نو میهمان صارم الدوله است . او هم از کرمانشاه بنمایندگی مجلس انتخاب شده مثل سردار معظم نمیخواست در شیراز بماند ، بی اجازه دولت عازم تهران بود . این دو والی را که با هم بان خصوصیت داشتند در عمارت اندرون جای دادند ، من و سردار نصرت و امیر احتشام را در عمارت سردر بیرونی . حساب آنها از ما جدا بود ، فقط موقع شام و ناهار با هم سر یک سفره می نشستیم . آنها روز و شب ظاهراً با بعضی از محترمین شهر منجمله امیر لشکر جنوب (محمود آقاخان آیرم) سرگرم بازی پوکر بودند و برای حرکت به تهران امروز و فردا میکردند . بیقین امروز وقت مینمودند تا به بینند جریانات میهم پایتخت بکجا می انجامد .

ضمناً امیر لشکر آیرم از نتیجه ما موریت و مسافرت من به بلوچستان اظهار قدردانی و رضامندی نمود و بر خوردی مهر آمیز داشت . هیچ بروی خود نیاورد که صاحب منصب در کرمان (سرهنگی نخب جوان) رفتاری نامعقول با من داشته است ، بنظرم از این موضوع مسبق نبود . . .

بعد از سه روز یک وقت دیدیم فطن الدوله فیلی (پیشکسار سرشناس فرمانفرما و نصرت الدوله) از تهران وارد باغ نوشد و فوری به اندرون رفت . میخواست گزارش وقایع مرکز و جریانات پشت پرده را هر چه

زودتر به اطلاع حضرات برساند .

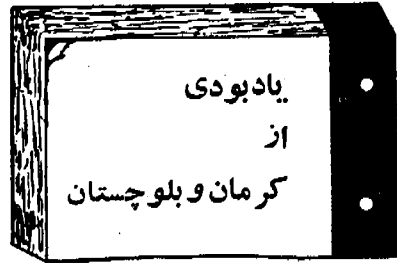
چیزی که ما بعداً از گفته‌های او فهمیدیم این بود که : در تعقیب تظاهرات مردم تهران علیه جمه‌وریخواهان (دوروز بعد از عید) و زدوخوردها با نظامیها در صحن بهارستان با حضور سردار سپه ، و اعتراض رئیس مجلس (مؤتمن‌الملک) بر رئیس الوزرا از جهت دخالت در امور داخلی مجلس - از استقرار رژیم جمهوریت انصراف حاصل شده است . باینواسطه سلطان احمدشاه از پاریس تلگرافی عزل سردار سپه را از ریاست دولت اعلام و تمایل و کلاهی مجلس را برای تعیین رئیس الوزرای جدید تقاضا نموده است و محرک اصلی این نهضت هم سیدحسن مدرس بوده . نظر به این ، ویدادها سردار سپه که زمینه کار را از هر جهت نامساعد دیده تعرضاً به رودهن ملک شخصی رفته خیال استعفا داشته‌است . بعد طر فدارانش مخصوصاً امراء لشکر در ولایات بنای توپ و تشر به مجلسیها گذاشته عنوان قیام نظامی علیه تهرانها پیش کشیده اند . آنوقت بدین بهانه فراکسیونهای تجدد و سوسیالیست با اظهار نگرانی عده‌ای از پیش-کسوتان خود را به رودهن فرستاده در مقام وساطت بر آمده‌اند و سردار سپه را به تهران برگردانده ظاهراً با مخالفین آشتی داده‌اند . ایشان هم تقصیر آن جریانات را بگردن سوسیالیست ها انداخته کابینه اول خود را ترمیم کرده‌اند ، سلیمان میرزا و سایر وزرای هم‌مسلك او را کنار گذاشته اند و وزیرای خوش-نامی نظیر مستشارالدوله را روی کار آورده‌اند و باین ترتیب جریان امور صورت عادی پیدا کرده فعلا سروصداها خوابیده است .»

ناگفته نماند که رضاخان سردار سپه خود در آن دوره مجلس نماینده منتخب از لاهیجان و اصفهان می‌بود .

از آن بی‌مجلس پنجم مشغول رسیدگی به اعتبارنامه و کلا شده بود که پس از وصول به حد نصاب قانونی و اعلام رسمیت مجلس شورایی ، رئیس الوزرا هیئت دولت جدید را به مجلس معرفی نماید و رأی اعتماد بگیرد

همانوقت از تهران تلگرافی به نصرت-الدوله خبر دادند و کلاهی معاند و مخالف او و سردار معظم خراسانی ، رسیدگی به دوسیه انتخابات آنها را جلو انداخته‌اند که در غیابشان اعتبارنامه هر دورا رد کنند و بگذارند به مجلس راه یابند . این خیر سبب شد که حضرات معجلا از اصفهان راهی تهران شوند . ما هم با آنها راه افتادیم ، اما نزدیک ساوه از هم جدا شدیم . به این شکل که سردار معظم در اتومبیل نصرت‌الدوله نشست و جلو رفت که پس از زیارت حضرت معصومه در قم متفقاً به تهران بروند . فطن‌الدوله بامن همپالکی شد که مستقیماً به تهران برویم تا او بتواند قبلا با وسایلی که دارد زودتر از بابش را از جریانات پارلمانی آگاه سازد

بعد من واو در منظر به پیاده شدیم که بمجله غذا صرف کنیم - سایر همراهان نه- ایستادند و رفتند . سیمون راننده سردار معظم توی صندوق پشت اتومبیل از سبد خوراکی‌ها یک بطری کنیاک بدست آورد و هر قدر با خان پیشخدمت منمش نمود به افراط سرکشید . بعد سرمست در سر بالائی جاده کوشک نصرت‌ماشین را با سرعت ۱۲۰ کیلو متر در ساعت بحرکت در آورد تا عقب ماندگی را جبران کند . جاده خاکی چاله چوله زیاد داشت ، ماشین حین عبور از دست‌انداز ها می‌جهید و در یکی از آن جهش‌ها چنان بی‌اختیار از جا جستم که دماغ فطن‌الدوله به چوبه کروک ماشین برخورد ، فریادش



یادبودی

از

کرمان و بلوچستان

واصله از مرکز را در خصوص اعلام انتخاب شیخ اسدالله برای اوشرح دادم - گفت اعتبار نامه ومدارك خودتان را هر چه هست بدفتر مجلس بسپارید و در جلسه علنی حضور بهم رسانید .

آنشب درسرسرا وراهروهای مجلس بواسطه آمد ورفت وكلا به اطاقهای دربسته وصحبت های درگوشی آنها همه مشغول بودند. نصرت الدوله درآمنیان اتصالا میچرخید و فعالیت بخرج میداد . معلوم شد گزارش شعبات ۳ و ۴ را درخصوص انتخابات حوزه کرمانشاه ونیشابوردرجلسات قبل خوانده اند. نسبت باننتخاب نصرت الدوله و سردار معظم اظهارمخالفت شده است و برطبق نظامنامه میبایست دراین جلسه ودرحضورخودایشان مطرح ورأی گیری بشود . مخالفین پیش از وقت برعلیه آن دوصف آرائی کرده بودند و نصرت الدوله در آخرین ساعات به تکاپو افتاده میخواست بهر زبان شده برای تصویب اعتبارنامه خود رأی موافق دست و پا کند سردارمعظم حضورنداشت .

جمعی ازوکلای آشنا ورفقای سابق ذرسفرمهاجرت با من خوش وبش کردند و بعضی برخلاف ، از آنجمله سلیمان میرزا اسکندری و دار و دسته اش در فراکسیون (آزادبخواه) یعنی دموکراتهاواعتدالیهای سابق که جمعا اسم خود را سوسیالیست گذاشته بودند . سید حسن مدرس لیبر فراکسیون سیزده نفری اقلیت که آنوقت وجهه وشهرتی بسزا پیدا کرده بود، یقین از نامزدی شیخ اسدالله برای وکالت بلوچستان مطلع بود ولی خود را بی تفاوت نشان داد . نقش مثبت یا منفی او درمرحله رسیدگی به دوسیه انتخابات هرمجل و هر شخص صرفاً جنبه سیاسی داشت . اعوان و انصارش برای

بلند شد و خون از دو سوراخ دماغش مانند آب از لوله آفتابه فرو ریخت . ملزومات توی ماشین ولباس خود و مرا ملوث نمود. بلافاصله بینی و صورتش هم طوری متورم گردید که چشمش جائی را نمیدید .

با يك بسته پنبه بهداشتی خو نریزی بند نهادم ونمیشد حرکتش داد . ناچار او را روی زمین خواباندم . این وضع آنقدر طول کشید تا نصرت الدوله و سردارمعظم از عقب رسیدند . چون حضور آنها درد فیلی را دوا نمیکرد ، بی معطلی بسوی تهران رفتند . بعد از آنها من هم برای اینکه طی طریق به شب نیفتد هر طور بود فطن الدوله را تا غروب آفتاب بیهوش به شهر رساندم . سرراه در خیابان زاله او را به مریضخانه امریکاییها بردم ، بستری شد . از همانجا این اقدام را تلفنی بمنزل نصرت الدوله اطلاع دادم که کس و کارش را خبر کنند . پیشخدمت پیغام آورد . شاهزاده میفرمایند بمناسبت ماه رمضان جلسات مجلس شبها تشکیل میشود ، امشب هم جلسه علنی دایر است ، یادتان باشد بعد از انتظار در مجلس حضور بهم رسانید . . . در فکر فطن الدوله نبود !

شب به مجلس رفتم ، درعمارت هیئت رئیسه آقای مؤمن الملك را ملاقات نمودم. جریان انتخابات بلوچستان و دستورات

قدرت‌نمائی در مبارزات پارلمانی، با اعتبار نامه هر وکیل که دست نشانده یا هواخواه دولت روی کار میبود مخالفت نموده سعی می‌کردند همچو وکیلی از مجلس ردشود و بالعکس. یعنی نماینده‌ای را که طرفداران دولت می‌خواستند اعتبارنامه‌اش به‌تصویب نرسد، اقلیت با تمام‌قوا حمایت میکرد. اتفاقاً وکلای رانده شده از مجلس همه از دسته اول بودند: منجمله حسین دادگر - علی‌دشتی - نوری‌زاده - ناصرسیف و احمد نراقی.

باری آنشب اکثریت صوری مجلس یعنی فراکسیونهای آزادخواه و تجدید که عده‌شان رویهمرفته ۶۳ نفر بود (منهای وکلای وجیه‌المله و بیطرفی مانند مستوفی - الممالک و فراکسیونهای کوچکی که تابع این و آن بودند) نصرت‌الدوله سردار معظم را جزو مخالفین بحساب آورده با تجهیزیادی خود کوشش مینمودند اعتبارنامه آن‌دورد شود.

چون سردار معظم که میبایست زودتر بمجلس آید و به‌رفقای هواخواه خود کمک کند دیر کرد نیامد. بجوایش نصرت‌الدوله تلفنی با منزلش تماس گرفته علت را جویا شدم، گفتند بواسطه خستگی راه استراحت کرده، گویا به‌این عذر نمیخواست آنشب اعتبارنامه‌اش بسا اعتبار نامه نصرت‌الدوله یکجا مطرح بشود...

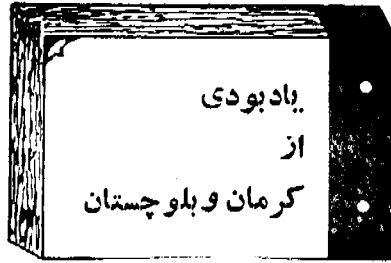
خلاصه وقتی در جلسه علنی اعتبارنامه نصرت‌الدوله مطرح شد، بدو حاج‌عزالمملک راجع به سوء جریان انتخاب او از کرمانشاه صحبت و بعد به‌صلاحیت او اعتراض نمود، بعنوان اینکه شاهزاده ۱۳۰ هزار لیره از کمپانی نفت رشوه گرفته تا قرارداد ۱۹۱۹ را بر - خلاف مصالح ایران با انگلیسها منعقد نماید. نصرت‌الدوله برای دفاع چنین جواب

داد: انفقاد قرارداد درغیاب مجلس هنگام جنگ بین‌المللی و وضع غیرعادی پیش‌آمد که دولت وقت دسترسی به يك مرکز نقل نداشت. این اقدام هم موقتی بود قطعی و رسمیت پیدا نمی‌کرد، زیرا موکول به - تصویب مجلس شد. درمورد اخذ جوهات هم چون آنوقت وزیر خارجه و دراروپا ناظر خرج احمدشاه بوده مخارجی بیش از این مبلغ کرده است که اسناد خرجش موجود میباشد...

مخالف دیگر او ناصرالاسلام پشت‌تربون به تفصیل چنین اظهار داشت: «گیرندگان ۱۳۰ هزار لیره وجوهات از انگلیسها و ثوق‌الدوله و صارم‌الدوله و نصرت‌الدوله بوده‌اند آقای و ثوق‌الدوله (آنوقت درلندن بود) گفته است من نمی‌خواستم این پول را بگیرم به‌اصرار آن دو شاهزاده گرفتم. بعد خیال داشتم با این پول برای دولت اسلحه خریداری کنم... در این باب از صارم‌الدوله سؤال شده اونیز صریحاً گفته: راست است این پول بوسیله من گرفته شد که در راه پیشرفت قرارداد خرج شود، اما عاقد قرارداد نصرت‌الدوله می‌بود! حالاً ایشان نبودن مجلس را دلیل می‌آورند این چه وظیفه مقدس و لازمی بود که ایشان بایستی درغیاب مجلس انجام دهند! دیگران هم بودند چرا نکردند...»

علی‌اکبر داور مخبر شماره ۳ دفاعاً گفت «چون در این دوره مجلس باید بایک وحدت نظر وارد بحث در امور اساسی بشود این کشمکش‌ها ما را از کارهای بزرگ و امیدارده. پس از نطق داور رأی گرفته شد. اعتبارنامه نصرت‌الدوله با اکثریت نسبی به - تصویب رسید.

سپس در آنجلسه اعتبارنامه سردار معظم مطرح شد. بعضی از وکلا پیشنهاد



یادبودی

از

کرمان و بلوچستان

کردند چون خودش درمجلس حضور ندارد بهتر است اذستور خارج بشود. آقای رئیس مجلس گفتند: ایشان بیشتر در تهران نبودند ولی حالا در تهران هستند و به اختیار خود بمجلس نیامده اند، مجلس نمیتواند منتظر حضور ایشان بشود مگر اینکه به صلاحیت ایشان ایرادی باشد که البته باید شخصاً دفاع نماید.

ناصر الاسلام که مخالف اصلی بود گفت: قطع نظر از سوء جریان انتخابات نیشابور در عدم صلاحیت ایشان هم شکمی نیست. زیرا اولاً عضو کمیسیون میکست (مختلط) بوده اند که برخلاف مصالح ایران برای کنترل مملکت تشکیل شده بود. ثانیاً در حکومت گیلان هم ایشان هفت نفر را بدون تقصیر اعدام کرده اند. . . .

وکیل الملک کردستانی مخبر شعبه ۴ از خیر شعبه دفاع کرد و گفت: انتخابات نیشابور پس از رسیدگی معلوم شد در کمال صحت جریان داشته. راجع بصلاحیت ایشان هم شعبه ۴ این مجلس رأی مجلس چهارم را به صلاحیت سردار معظم قاطع دانسته است. معهنذا دوسیه انتخابات نیشابور از دستور خارج گردید تا در جلسه دیگر سردار معظم حضور یابد و راجع به صلاحیت شخصاً از خود دفاع نماید.

در جلسه بعد سردار معظم نسبت به - اظهارات ناصر الاسلام (نماینده رشت)

اینطور از خود دفاع نمود: «اعتراضاتی که شده دو فقره است یکی اینکه بنده عضو کمیسیون میکست بوده ام تشکیل این کمیسیون را دولت وقت برای تقسیم ۳۳ هزار لیره (موراتوریوم) پذیرفت، مسئولیت آن متوجه من نیست. همان دولت بمن تکلیف کرد که عضویت این کمیسیون را قبول کنم. من ابتدا استنکاف نمودم ولی دولت برای قبولانیدن عضویت بمن دلیل اقامه کرد خوبست برای اینکه مضرات این اقدام محدود شود عضویت کمیسیون را قبول کنید و از سوء نظری که ممکن است در اینکار متوجه شخص شما شود صرف نظر نمایید. من هم قبول کردم و تجربه ثابت کرد که حق با دولت بوده است زیرا بعد که خواستند اختیارات کمیسیون را بسط و توسعه دهند بواسطه مخالفت من از بسط و توسعه آن جلو گیری شد.

« قسمت دوم اعتراض این است که من در گیلان حکومت نظامی اعلام کرده ام و قزاقها تحت امر من بوده اند، بالنتیجه اشخاصی که اعدام شده اند آن هم به امر من بوده است. مسئله اول خلاف حقیقت است زیرا من حکومت نظامی اعلام نکردم و وقتی آن نتیجه حاصل شد مسئله دوم هم از بین میرود. دوسیه امر موجود است و اگر لازم باشد سند ارائه دهم این سند: (نشان دادند) که بموجب آن رئیس دولت وقت حکومت نظامی را اعلان کرده، نه تنها در گیلان بلکه در قزوین و زنجان و تنکابن و طوالش، اگر لازم بدانید قرائت کنم (و کلاً گفتند خیر - بمقام ریاست تقدیم شد) اختیارات این حدود را هم رئیس دولت داده بود به کلنل استاروسلسکی او این حکم را کرد. بنا بر این ما مورین کشوری هیچگونه اختیاراتی نداشتند. در رشت دومر تبه حکم بقیه در صفحه ۳۸